

مستندات قرآنی روایات باب «صبر» اصول کافی*

- غلامرضا رئیسیان^۱
□ حجت‌اله حکم‌آبادی^۲

چکیده

اطمینان یافتن به اصل صدور روایات از معصومان علیهم‌السلام در کنار فهم دلالت حدیث، همواره مورد توجه و تأکید محدثان و بزرگان امامیه بوده است. مطابق «روایات عرضه» که مورد اتفاق شیعه و سنی است، یکی از مهم‌ترین معیارهای رسیدن به این هدف، عرضه و تطبیق آن‌ها بر آیات قرآن است. لذا این نوشتار با بررسی و نقد دلالتی همه روایات باب «صبر» اصول کافی و جمع‌آوری آیات مربوط، به دنبال تعیین میزان هماهنگی و سازگاری آن‌ها با آیات قرآن و در نتیجه صدور آن‌ها از معصوم علیه‌السلام است. این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با روش اسنادی و کتابخانه‌ای با تکیه بر آیات قرآن و متون تفسیری و دیگر منابع معتبر به انجام رسید. یافته‌ها نشان می‌دهد که صبر به عنوان یکی از آموزه‌های دینی، از بزرگ‌ترین ملکات و صفاتی است که مورد توجه آیات و روایات بوده

۱-
۲-
۳-
۴-
۵-
۶-
۷-
۸-
۹-
۱۰-



* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۱.

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (raeisian@un.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (hojath49@gmail.com).

است؛ به طوری که از مجموع ۲۵ روایت، جز یک روایت (روایت ۲۵) که ظاهراً سازگاری کمتری با آیات دارد، دیگر روایات این باب کاملاً با آیات قرآن هماهنگ و سازگارند.

واژگان کلیدی: اصول کافی، صبر، عرضه روایات بر قرآن، نقد دلالتی حدیث.

مقدمه

حدیث در کنار قرآن به عنوان منبع مکمل، مؤثر و مطمئن، بی‌تردید نقش اساسی در فهم آموزه‌های دینی داشته است. اما باید اذعان نمود با توجه به اختلافات و حوادثی که در میان مسلمانان رخ داد، انگیزه‌های زیادی برای جعل و دس در احادیث قوت گرفت و بر اساس حدیثی از امام علی علیه السلام، این اتفاق از عهد رسول الله صلی الله علیه و آله آغاز شد.^۱ از این رو نمی‌توان همه آن‌ها را صحیح و به معصوم علیه السلام منتسب دانست. به همین دلیل و برای شناسایی احادیث صحیح از سقیم، علوم مختلفی تحت عنوان کلی «علوم حدیث» میان مسلمانان شکل گرفت. طبق روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام که به روایات «عرضه» شهرت یافتند، عرضه احادیث بر قرآن، نخستین و مهم‌ترین و کاربردی‌ترین معیار فقه‌الحدیثی برای اطمینان از صحت صدور آن‌ها از معصوم علیه السلام است؛ برای نمونه در حدیثی، معیار و ملاک شناسایی حدیث معصوم از غیر آن، موافقت با کتاب خدا شمرده شده است:

«إِنَّهُ سَيَكْذِبُ عَلَى كَاذِبٍ كَمَا كَذَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَلَى مَنْ كَذَبَ، فَمَا جَاءَ كَمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافِقٍ كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي» (حمیری قمی، ۱۴۱۳: ۹۲).

حدیثی دیگر، وظیفه مسلمانان را در این گونه مواقع با عبارات «فخذوه» و «فدعوه» مشخص فرموده است:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّهُ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱؛ قرطبی مالکی، ۱۴۰۲: ۴۲/۲).

۱. «وَقَدْ كُذِّبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيئًا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ۱۸/۱؛ هلالی، ۱۴۰۵: ۶۲۱/۲).

تأمل در این دسته روایات نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها بر «عدم مخالفت روایات با قرآن» و برخی نیز بر «موافقت آن‌ها با قرآن» تأکید نموده‌اند. از آنجا که منظور از موافقت حدیث با قرآن، هماهنگی و انطباق آن با روح کلی قرآن و قوانین عام آن است، نه مطلق موافقت با ظاهر و نص آیات، دانشمندان علوم اسلامی «موافقت با قرآن» را حمل بر «عدم مخالفت» نموده و تأکید کرده‌اند که منظور از عرضه حدیث بر قرآن، احراز عدم مخالفت آن با قرآن است؛ زیرا موافقت حدیث با قرآن، شرط حجیت حدیث نیست و آنچه شرط است، عدم مخالفت حدیث با قرآن است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۹: ۵۵). مخالفت در صورتی است که خبر واحد طوری با آیه قرآن معارض و مخالف باشد که اگر هر دو از یک گوینده صادر می‌شد، مخاطبان در درک معنای آن‌ها توقف می‌نمودند یا حمل بر تناقض‌گویی می‌کردند، ولی در میان مفهوم خبر واحد «خاص» و مفهوم آیه «عام» نه تنها چنین مخالفت و تصادم کلی وجود ندارد، بلکه یکی روشن‌گر و بیان‌کننده مفهوم دیگری است (موسوی خویی، ۱۳۸۸: ۵۳۱). با توجه به جایگاه این روایات در مجامع حدیثی شیعه (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۱؛ کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۲۷، ح ۱۰؛ حمیری قمی، ۱۴۱۳: ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۵/۲؛ صدوق، ۱۴۱۰: ۲۲۱، ح ۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲؛ عیاشی سمرقندی، ۱۴۲۱: ۸/۱، ح ۲) و اهل سنت (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۱، ح ۹۹۴؛ دارمی، بی‌تا: ۱۴۶/۱، ح ۵۲۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۱۱: ۲۵۹/۳؛ قرطبی مالکی، ۱۴۰۲: ۴۲/۲)، اهمیت و ضرورت عرضه احادیث بر قرآن و یافتن شواهدی از آیات، بیشتر آشکار شده و نتایجی را نیز به همراه خواهد داشت؛ از جمله بهره‌مندی از آموزه‌های موجود در این منبع بسیار غنی و ارزشمند در زندگی؛ ارزیابی و تشخیص روایات صحیح از سقیم؛ قرآن به عنوان یک منبع وحیانی به دور از تحریف و تصحیف بوده و هست؛ احادیثی مقبول خواهند بود که موافق روح کلی آیات بوده، یا یک و یا دو شاهد از آیات داشته باشند؛ حجیت یافتن احادیث آحاد و....

در همین راستا، دو مقاله نیز به نام‌های «شواهد قرآنی روایات باب کبر اصول کافی» (خرقانی و خدایی، ۱۳۹۲: ش ۱۷) و «باب شکر کافی در سنجش با قرآن» (همان‌ها، ۱۳۹۴: ش ۲۲) به چاپ رسیده است.

طرح مسئله

«صبر» یکی از مفاهیم عام قرآنی و منشأ و سرچشمه بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و موجب قرب الهی است و از بزرگ‌ترین ملکات و صفاتی است که قرآن آن را ستوده و قریب به ۷۰ مورد بدان امر نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۴/۱؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۲۴۷/۵) و بیش از ۱۰ مورد از آن نیز به شخص پیامبر ﷺ اختصاص دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۸/۱). صبر را به ممدوح و مذموم تقسیم کرده‌اند. صبر ممدوح، چنان که خواهد آمد، عبارت از «خویشنداری و حبس نفس است به انجام دادن آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶/۱) و در آیات قرآن و روایات نیز گاهی ریشه اصلی هر گونه اطاعت و بندگی (ر.ک: بلد/ ۱۷)، نشانه خردمندان (ر.ک: رعد/ ۲۲) و یکی از بهترین اعمال و امیر سربازان مؤمن (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰/۱) و... دانسته شده است و از آن طرف بی‌صبری نشانه بی‌ایمانی فرد تلقی می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۴). در مقابل این نوع صبر، دیدگاه انحرافی وجود دارد که صبر را فقط به «تسلیم شدن در برابر مشکلات و تحمل ناگواری‌ها» معنا می‌کند که اشکال آن بر اهل علم پوشیده نیست. چون «معنای صبر این نیست که انسان خود را آماده هر مصیبتی نموده، صورت خود را بگیرد تا هر کس خواست سیلی‌اش بزند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۴). البته گاهی نیز صبر «بی‌ارزش» می‌شود، چنان که در آیه «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ غَنَاءٍ أَمْ صَبْرُ نَاَمَلْتُمِنْ مَحِيصٍ» (ابراهیم/ ۲۱) از قول ظالمان و پیروان آنان در قیامت آمده است که شرایط برای ما و شما یکسان است؛ چه بی‌تابی کنیم و چه صبر، راه نجاتی برای ما وجود ندارد. در اغلب مجامع حدیثی از جمله کتاب شریف کافی، بابی به آن اختصاص یافته است. اگرچه درباره صبر و معناشناسی آن و جایگاه آن در آیات و روایات و... از سوی اندیشمندان اسلامی کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده، در خصوص عرضه روایات باب صبر بر قرآن تلاشی نشده است. لذا هدف اصلی این نوشتار، یافتن شواهدی از آیات است تا موافقت یا عدم موافقت این دسته از روایات با قرآن مشخص شده و ضمن تبیین هماهنگی روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام با آیات، بر تمسک جستن همزمان به این دو منبع هدایت تأکید شود.

معناشناسی صبر

برخی از واژه‌شناسان صبر را به معنای مطلق «خوشتنداری و حبس کردن» گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۴؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۰/۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۸۱/۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۸/۴) و گروهی نیز آن را مقید دانسته و گفته‌اند: «الصبر، الإمساك فی ضیق»؛ صبر به معنای خوشتنداری در سختی است. «صبرتُ الدابة»؛ حیوان را در جایی بدون علف حبس کردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴/۱). «الصبر، حبس النفس علی المکره»؛ صبر عبارت است از خوشتنداری بر آنچه ناخوشایند است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۵۷/۳؛ دهخدا، ۱۳۴۱: ذیل واژه، عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه). گروهی نیز با تکیه بر معنای مخالف، صبر را ضد جزع دانسته و گفته‌اند: «صبر، حبس کردن نفس به هنگام جزع کردن است» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۱۵/۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۴۳۹/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۸۱/۶). «جزع نیز به معنای ناشکیبایی بوده که در اصل به معنای بریدن و قطع کردن ریمان از وسط است» (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۹۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۹۵/۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸۱۹/۲). برخی نیز ضمن تأکید بر اینکه صبر دقیقاً مقابل جزع است، معتقدند که جزع ویژگی کسانی است که در برابر آنچه برایشان اتفاق می‌افتد، تحمل و بردباری ندارند و بلافاصله دستخوش هیجان و اضطراب می‌شوند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۰۸). یکی از نزدیک‌ترین مفاهیم و شبیه‌ترین واژه‌ها به «صبر»، مفهوم «مقاومت» و «استقامت» می‌باشد که در برخی آیات آمده است (ر.ک: آل عمران/۱۲۵؛ کهف/۲۸؛ احقاف/۱۳). گاهی نیز به صورت «اصطبار» (وادار کردن خویشتن به صبر) استعمال شده است: «فَاعْبُلْ وَأَصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (مریم/۶۵). در باب معنای اصطلاحی نیز گفته‌اند که صبر عبارت است از خوشتنداری و حبس نفس به انجام دادن آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶/۱؛ گیلانی، ۱۳۷۷: ۵۵۶؛ پسندیده، ۱۳۸۸: ۱۸۹؛ نیز ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۵۴/۱۳؛ آملی، ۱۴۲۲: ۴۸۷/۲). بنابراین یک مفهوم و ماهیت مشترک در همه تعاریف صبر به چشم می‌خورد و آن «نگهداری و حبس نفس در شرایطی خاص است». اما در اینکه منظور از شرایط خاص چیست؟ برخی آن را «سختی و مشکلات» و گروهی «مقابله با هوی و هوس» و عده‌ای

نیز «امور ناخوشایند» دانسته‌اند و راغب آن را «مقتضای عقل و شرع» دانسته است.

مستندات قرآنی روایات باب «صبر» اصول کافی

کلینی در این باب، ۲۵ روایت جمع‌آوری نموده است (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲). از آنجا که شمار آیات و روایات و مطالب تفسیری در خصوص «صبر» بسیار گسترده است، در این نوشتار سعی بر این است که به برخی از مهم‌ترین شواهد قرآنی باب «صبر» اصول کافی پرداخته و بقیه مطالب در بخش ارجاعات آورده شود. لذا جهت بررسی همه روایات این باب بدون نقد سندی و با توجه به محتوای آن‌ها، عناوینی را استخراج نموده و با تغییر چینش روایات، پنج حوزه معنایی تشکیل داده و ذیل هر کدام روایات مخصوص آن حوزه را بررسی، و سازگاری یا عدم سازگاری آن‌ها را با آیات قرآن مشخص نموده‌ایم.

حوزه اول: جایگاه و اهمیت صبر

در این حوزه ۷ روایت وجود دارد که در ذیل سه عنوان کلی قابل طرح است:

۱. صبر به منزله سر برای ایمان

الف- از ابنِ ابی‌یعفور نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «الصبر رأس الإيمان» (ح ۱)؛ صبر سر ایمان است

ب- علاء بن فضیل و نیز فضیل بن یسار نقل نموده‌اند که امام صادق علیه السلام فرمود: «الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد؛ فإذا ذهب الرأس، ذهب الجسد؛ كذلك إذا ذهب الصبر، ذهب الإيمان» (ح ۲، ۴، ۵ و ۹)؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به تن است که چون سر برود؛ تن هم می‌رود؛ همچنین اگر صبر برود ایمان می‌رود.

۲. صبر همراه همیشه مؤمن

از برخی اصحاب امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لو لا أنَّ الصبر خُلِقَ قبل البلاء لتفطَّر المؤمن كما تتفطَّر البيضة على الصفا» (ح ۲۰)؛ اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود، مؤمن می‌ترکید؛ چنان که تخم مرغ روی سنگ خارا می‌ترکد.

از تأمل در این روایات نکات زیر به دست می‌آید: نخست اینکه صبر در آموزه‌های دینی از جایگاه بالایی برخوردار است و تشبیه مطرح شده در احادیث، گویای همین واقعیت است؛ چون سر انسان (مغز) جایگاه و مرکز مدیریت افکار و اعمال اوست، صبر نیز به عنوان سر ایمان، بهترین عامل برای کنترل انسان در فراز و نشیب‌های زندگی است. دوم اینکه صبر و ایمان همراه همیشه هم بوده و رابطه‌ای دوجانبه بین آن‌ها وجود دارد؛ به طوری که با توجه به معنای ایمان که عبارت است از جای گیر شدن اعتقاد در قلب و رفع شک و تردید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۶/۱؛ شریف مرتضی علم‌الهدی، ۱۳۶۹: ۵۳۶)، و ضمن تأکید بر اینکه یکی از پایه‌های چهارگانه ایمان، صبر است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۷۳، حکمت (۳۱)، می‌توان گفت که متخلق شدن به اخلاقیات ایمانی، و کسب آسایش و امنیت برای انسان فقط زمانی میسر است که به زیور صبر آراسته باشد؛ وگرنه هیچ صفتی مانند صبر، انسان را در رسیدن به ایمان کامل کمک نخواهد کرد و از طرفی پایداری و صبر در برابر اموری که انسان را از خداوند دور می‌کند نیز مستلزم وجود ایمان است.

آیات کریمه نیز در موارد مختلف، به این نوع از رابطه بین صبر و ایمان اشاره نموده‌اند؛ از این جهت که قوام و ثبات صفات حمیده مؤمنان به صفت صبر است و صبر ریشه همه عبادت‌هاست. از جمله در آیه «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری/۴۳)، صبر قبل از غفران ذکر شده است؛ چرا که اگر صبر و شکیبایی نباشد کار به گذشت منتهی نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۷۰/۲۰). در آیات ۹ و ۱۰ سوره هود، به دو طبیعت و صفت مذموم انسان‌ها اشاره شده است: نخست گرفتار شدن به نومیدي شدید بعد از قطع شدن رحمت خدا و دیگر شادی و فخر فروشی بعد از شفا و عافیت یافتن. اما آیه «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (هود/۱۱) کسانی را که صبر می‌کنند و عمل صالح انجام می‌دهند، استثنا کرده و به جای کلمه «ایمان»، صبر و استقامت را به کار برده است (همان: ۳۲/۹ و ۳۴)؛ چون در آیه دلالتی است بر اینکه صبر با عمل صالح، منفک از ایمان نیست و ممکن نیست که فرد بی‌ایمان، صابر و دارای اعمال صالح باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۱۰). پس آفرینش صبر، مقدم بر آفرینش بلاها و گرفتاری‌ها و حتی نعمت‌ها بوده است، وگرنه انسان‌ها خیلی زود از پا درمی‌آمدند (ر.ک: آل عمران/

۱۸۶؛ زمر/ ۱۰؛ عصر/ ۳) و اینکه انسان صبور است که به ایمان (امنیت) می‌رسد. پس ضمن اینکه می‌توان گفت «صبر سر ایمان است»، با توجه به آیات، ایمان به مالکیت مطلق خداوند بر تمام هستی، و زندگی انسان‌ها نیز علت اصلی وجود صبر دانسته شده است: ﴿وَنَشَرِّ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/ ۱۵۵-۱۵۶). با دقت در مفهوم به دست آمده از آیات مبنی بر اینکه «صبر منشأ بسیاری از ملکات و فضایل اخلاقی و ایمانی، کلید اصلی موفقیت در برابر گرفتاری‌ها و مشکلات، سر ایمان و تقویت‌کننده آن است»، می‌توان گفت که روایات فوق کاملاً منطبق بر آیات قرآن است.

۳. صبر بر حق، سفارش همه پیشوایان

الف- امام باقر(ع) فرمود: چون وفات علی بن حسین(ع) فرا رسید، من را به سینه خود چسبانید و فرمود: پسر جان، تو را به چیزی سفارش می‌کنم که پدرم هنگام وفاتش به من سفارش کرد و گفت که پدرش او را به آن وصیت فرموده است: «يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مَرًّا» (ح ۱۳)؛ ای پسر جان بر حق صبر کن، اگرچه تلخ باشد.

حق در لغت به معنای وجوب و ثبوت در برابر باطل، و مطابقت و موافقت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۵/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۶/۱؛ دهخدا، ۱۳۴۱: ۷۳۶/۱۹). مسئله حق‌گویی نیز از جمله موضوعاتی است که پیشوایان دینی ما ضمن عمل به آن، فرزندان خود را نیز سفارش می‌فرمودند. همان‌طور که از دقت در روایت فوق و دیگر روایات به دست می‌آید:

«اصبر على مضض مرارة الحق وإياك أن تتخضع لحلاوة الباطل» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۴۹؛ نیز ر.ک: ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۹۶؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۲۳۳/۸)؛ تلخی حق را تحمل کن و مبادا که فریب شیرین بودن باطل را بخوری.

عقیده به حق‌گویی، عدم کتمان حق و صبر و استقامت در مسیر حق‌گویی، مورد تأکید آیات نیز قرار گرفته است؛ از جمله اینکه خداوند خودش حق را به طور کامل و دقیق مطرح می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام/ ۵۷) و از مردم

نیز می‌خواهد که حق را کتمان نکنند و با باطل درنیامیزند: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ﴾ (بقره/ ۴۲ و ۱۴۶؛ آل عمران/ ۷۱)؛ چون حق طلبی و حق جویی را امری فطری برای انسان می‌داند (ر.ک: بقره/ ۷۱؛ انبیاء/ ۵۵). اما از آنجا که حق‌گویی مشکل به نظر می‌رسد، در برخی آیات به صبر در مسیر حق سفارش شده است؛ از جمله آیه ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر/ ۳) که در واقع تواصی به صبر، کوشش و پایداری برای تحقق حق است؛ زیرا اگرچه رسیدن به حق سهل است، اما پذیرش حق و پایداری و باقی ماندن بر آن سخت و مشکل است. لذا به دنبال کلمه حق، به صبر و شکیبایی در مقابل پذیرش و تحمل حق اشاره می‌کند تا راجع به پذیرش حق، صبر و عمل نمایند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۴۷/۴؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۴۵۷/۲). همچنین در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ﴾ (نساء/ ۱۳۵)، بر شهادت دادن به حق تأکید شده است، هرچند به ضرر فرد یا والدینش باشد. لام در «شهداء لله» برای غایت آمده و معنای «برای خدا بودن شهادت» این است که شهادت مصداق پیروی حق، و به خاطر اظهار حق و زنده کردن حق باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۸/۵).

حوزه دوم: اقسام صبر

درباره اقسام صبر، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از سوی علمای اخلاق و دانشمندان اسلامی صورت گرفته است. برخی آن را به دو گونه جسمانی و نفسانی دانسته و هر گونه را نیز به فعال و منفعل تقسیم کرده‌اند (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۰۵). در روایات نیز گاهی به تقسیم دوگانه و گاهی سه‌گانه اشاره شده است. برخی نیز با تکیه بر روایات تقسیمی و تجزیه و تحلیل آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که موقعیت‌های سه‌گانه صبر به دو گروه تقسیم می‌شوند: «امور ناخوشایند» (طاعت و مصیبت) و «امور خوشایند» (معصیت)؛ لذا بین روایات تقسیم سه‌گانه و دوگانه منافاتی نمی‌بینند و مبنای کار خود را تقسیم دوگانه قرار می‌دهند (پسندیده، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

در این بخش از تحقیق، ۹ روایت را مورد بررسی قرار داده و مطابقت یا عدم مطابقت آن‌ها را با آیات تبیین نموده‌ایم؛ با این توضیح که برخی از آن‌ها به انواع صبر اشاره داشته و برخی کیفیت آن را نیز مطرح نموده‌اند.

۱. امام صادق علیه السلام درباره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا» (آل عمران / ۲۰۰) شما که ایمان دارید، صبر کنید و با صبر غلبه جوید، فرمود: «اصبروا على المصائب»؛ بر مصیبت‌ها صبر کنید. در روایت ابن ابی‌یعفور آمده است که فرمود: «صابرُوا على المصائب» (ح ۱۹)؛ با صبر بر مصیبت‌ها غلبه کنید.

صبر بر مصائب که در این روایت سفارش شده، مکرراً مورد تأکید آیات نیز بوده است. گاهی آمده است که مصیبت‌ها قبل از خلقت زمین و طبعاً قبل از خلقت انسان در لوح محفوظ خلق شده‌اند و ما در آن‌ها هیچ نقشی نداریم: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید / ۲۳). اما پاره‌ای از مصیبت‌ها به خاطر رفتار و کردار ماست: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری / ۳۰). لذا در برخی از آیات به صبر در مصیبت‌ها سفارش نموده است؛ از جمله: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ...» (بقره / ۱۵۵-۱۵۶). البته گاهی منظور از مصیبت‌ها، سختی زندگی و زیان جسمی و یا سختی جنگ است که در آیه «...وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ» (بقره / ۱۷۷) مطرح شده است و در فرازی دیگر نیز تأکید فرموده است که همه این مصیبت‌ها به اذن تکوینی خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۱۹): «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (تغابن / ۱۱؛ نیز رک: لقمان / ۱۷؛ ابراهیم / ۱۲؛ نحل / ۱۱ و ۱۲۶).

۲. اصبغ از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«الصبر صبران؛ صبر عند المصيبة حسن جميل، وأحسن من ذلك، الصبر عند ما حرم الله ﷻ عليك. والذكر ذكران؛ ذكر الله ﷻ عند المصيبة، وأفضل من ذلك، ذكر الله عند ما حرم عليك فيكون حاجزاً» (ح ۱۱)؛ صبر بر دو گونه است: صبر در مصیبت که نیکو و زیاست و نیکوتر از آن صبر و خودداری از چیزی است که خدا آن را بر تو حرام کرده است و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر خدا هنگام مصیبت و بهتر از آن ذکر و یاد خداست در آنچه بر تو حرام کرده تا مانع تو شود.

در این روایت صبر به دو نوع تقسیم شده است: صبر بر مصیبت و صبر بر معصیت. از دقت در این روایت دو نکته فهمیده می‌شود: ۱. بهترین نوع صبر، صبر بر معصیت است؛ ۲. بین ذکر و صبر ارتباط وجود دارد. توضیح نکته اول در ادامه خواهد آمد. اما

در این روایت به تناسب تقسیم صبر، به تقسیم‌بندی ذکر نیز پرداخته شده است که نشان‌دهنده ارتباط بین آنهاست. علمای لغت در معنای ذکر گفته‌اند: در لغت به معنای یادآوری چیزی، نگاه داشتن چیزی و از آن یاد کردن است، جاری شدن چیزی بر زبان، نماز و دعاست (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶۲۵/۱؛ ازهری، ۱۴۲۲: ۱۲۸۶/۲). برخی آن را ضد فراموشی دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷: ۶۶۵/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۸/۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۱۸/۳). یکی از معانی اصطلاحی و پرکاربرد آن در قرآن نیز یاد خدا در زندگی انسان است که فواید و آثار زیادی بر آن مترتب است (ر.ک: انفال/ ۴۵؛ احزاب/ ۴۱؛ بقره/ ۱۵۲) و... اما اینکه امام علی (ع) در این حدیث و احادیث مشابه (نهج/البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۷۸) ذکر را نیز به تبعیت از تقسیم صبر، به دو قسم تقسیم نموده است، به این علت است که ذکر و ارتباط قلبی با خداوند در هنگام مصیبت و معصیت، باعث استحکام صبر می‌شود و تحمل سختی‌ها و مشکلات و نیز فرار از زمینه‌های گناه را برای انسان آسان می‌کند. همین معنا نیز مورد توجه آیات بوده است. چنان که گذشت، یکی از معانی صبر، رسیدن به اطمینان و دور شدن از اضطراب و جزع است. قرآن نیز یک از راه‌های رسیدن به اطمینان قلبی (صبر) را «ذکر الله» می‌داند: ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ﴾ (حج/ ۳۵). با توجه به مطالب می‌توان گفت که ذکر و یاد خدا، صبر در عبادت و صبر در اجتناب از گناه را به همراه دارد و این دو به انسان اطمینان قلبی می‌بخشند. اطمینان قلبی نیز علاوه بر اینکه انسان را به مقام قرب الهی رسانده و مرضی خدا می‌شود، زندگی دنیایی او را نیز تحت تأثیر قرار داده، توأم با امنیت کامل و آرامش نموده و از دلهره، اضطراب، غم و غصه و به‌ویژه معصیت و گناه دور می‌کند.

۳. امام باقر (ع) فرمود:

«الصبر صبران؛ صبر علی البلاء حسن جمیل، وأفضل الصبرین الورع عن المحارم» (ح/ ۱۴)؛ صبر بر دو گونه است: صبر بر بلا که خوب و نیکوست، ولی بهترین این دو

صبر، پرهیز از محرمات است.

در این روایت نیز صبر بر دو نوع تقسیم شده است: صبر بر بلا و مصیبت و صبر بر معصیت. از دقت در این روایت علاوه بر تقسیم‌بندی صبر، این نکته فهمیده می‌شود که بهترین نوع صبر، صبر بر معصیت است. لغویان و مفسران اتفاق نظر دارند در اینکه معصیت از ماده «عصى» مشتق شده و به معنای عصیان و خروج از طاعت بوده و در واقع در مقابل طاعت قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰/۱؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۱۲/۵؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۸۲/۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۱). واژه «عصى» در قرآن گاهی به معنای عدم پیروی از خداست (ر.ک: ابراهیم/۳۶) و گاهی نیز مخالفت با امر و نهی خداست (ر.ک: کهف/۶۹؛ مجادله/۸). البته این نهی گاهی ارشادی است (طه/۱۲۱). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که منظور از صبر بر معصیت، کنترل امیال نفسانی از بی‌تاب شدن در برابر سختی‌هاست که بر اثر ترک گناه حاصل می‌شود. با توجه به اینکه صبر در معصیت، مشکل‌تر از صبر در مصیبت است و آن نیز مشکل‌تر از صبر در عبادت، و با توجه به قاعده «زیادة المبانی تدلّ علی زیادة المعانی»، در کتب لغت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۹/۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۴۶؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۱/۷) و نیز در منابع حدیثی، برای صبر در معصیت «متصبر»، و برای دارنده صبر در مصیبت «مصابر»، و برای صبر در عبادت «صابر» به کار برده شده است تا شاهی باشد بر اینکه صبر در معصیت از صبر در مصیبت و عبادت مشکل‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۳/۶۸؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۲۶۶/۵؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۸؛ لیبی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۳) تا آنجا که در روایتی، از کسی که در مقابل زمینه‌های گناه صبر کند، به مجاهد در راه خدا تعبیر شده است (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۸۷/۱۱).

قرآن نیز به این صحنه‌ها و زمینه‌های معصیت اشاره کرده و راهکارهای آن را که همان صبر است، نیز معین نموده است. اطاعت از خدا و رسولش و کشمکش نکردن با همدیگر که باعث سستی و از بین رفتن مهابت می‌شود و معصیت را به همراه دارد، از جمله مواردی است که نیازمند صبر و استقامت است: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَازَعُوا فَعَلَا وَتَذْهَبَ رِجْصُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/۴۶؛ نیز ر.ک: عنکبوت/۵۸-۵۹؛ انسان/

۲۴؛ توبه / ۱۱۱؛ بقره / ۲۴۹-۲۵۰؛ کهف / ۲۸؛ آل عمران / ۱۲۵؛ نحل / ۹۶؛ طه / ۱۳۲؛ مریم / ۶۵؛ سجده / ۲۴؛ طور / ۴۸؛ نحل / ۱۱۰؛ آل عمران / ۲۰۰). بعضی از آیات نیز به صراحت به مسئله اجتناب از معاصی و محرمات، و صبر و مبارزه با زمینه‌ها و ریشه‌های گناه و امیال جنسی و هوی و هوس پرداخته‌اند: ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْحَسَنِ﴾ (یوسف / ۹۰) و در آیه ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ (فرقان / ۲۰؛ نازعات / ۴۰-۴۱) نیز به روابط اجتماعی بین افراد اشاره شده که خود می‌تواند زمینه‌های گناه را فراهم نماید؛ زیرا شاید افراد ثروتمند نتوانند شکر نعمت را به جای آورند و طغیان نمایند و یا افراد فقیر نتوانند بر سختی فقر غلبه کنند و به حقوق دیگران تجاوز نمایند.

۴. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است:

«الصبر ثلاثة؛ صبر عند المصيبة وصبر على الطاعة وصبر عن المعصية. فمن صبر على المصيبة حتى يردّها بحسن عزائها كتب الله له ثلاثمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين السماء إلى الأرض، ومن صبر على الطاعة كتب الله له ستمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تُخوم الأرض إلى العرش، ومن صبر عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تُخوم الأرض إلى منتهى العرش» (ح ۱۵)؛ صبر بر سه قسم است: صبر در مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه. پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلی خوبی رد کند، خدا برایش ۳۰۰ درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هر که بر طاعت صبر کند، خدا برایش ۶۰۰ درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هر که از گناه صبر کند، خدا برایش ۹۰۰ درجه نويسد که میان هر دو درجه به اندازه فاصله میان قعر زمین تا پایان عرش باشد.

۵. ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«من ابتلى من المؤمنين ببلاء فصبر عليه كان له مثل أجر ألف شهيد» (ح ۱۷)؛ هر کس از مؤمنان به بلایی گرفتار شود و صبر کند، برایش اجر هزار شهید باشد.

۶. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«سيأتى على الناس زمان لا يُنال المُلْكُ فيه إلا بالقتل والتجبر ولا الغنى إلا بالغصب والبخل ولا المحبة إلا باستخراج الدين واتباع الهوى. فمن أدرك ذلك الزمان فصبر

على الفقر وهو يقدر على الغنى وصبر على البغضة وهو يقدر على المحبة وصبر على الدُّل وهو يقدر على العز آتاه الله ثواب خمسين صديقاً ممن صدق بي» (ح ۱۲)؛ زمانی برای مردم پیش آید که سلطنت جز به وسیله کشتن و ستمگری به دست نیاید و ثروت جز با غصب و بخل پیدا نشود و دوستی جز به وسیله بیرون بردن دین و پیروی هوس به دست نیاید. پس کسی که به آن زمان برسد و بر فقر صبر کند، با آنکه بر ثروت توانایی داشته باشد و بر دشمنی مردم صبر کند با آنکه بر دوستی توانا باشد، [یعنی بتواند از راه از دست دادن دین و پیروی هوس جلب دوستی کند، ولی نکند] و بر ذلت صبر کند، با آنکه بر عزت توانا باشد، خدا ثواب ۵۰ صديق از تصديق کنندگان من را به او دهد.

از مجموع این سه روایت نیز این نکته مهم فهمیده می‌شود که نوع صبر، مبنای پرداخت پاداش صابران است (اجر صابران همسنگ اعمالشان نیست)؛ یعنی سخن از کمیت و کیفیت پاداش مؤمنان صابر با توجه به نوع صبر آنهاست. آیات قرآن از این هم فراتر رفته و اجر صابران را بی حساب دانسته‌اند: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر / ۱۰). از این رو برخی مفسران بر آن‌اند که صابران بر خلاف سایر مردم، به حساب اعمالشان رسیدگی نمی‌شود و اصلاً نامه اعمالشان باز نمی‌گردد و اجرشان همسنگ اعمالشان نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۱۷). در یک آیه به «حُظٌّ عَظِيمٌ» (فصلت / ۳۵) برای آنان اشاره شده است و در آیه‌ای دیگر آمده که صابران دو بار اجر خواهند داشت؛ چون هم صبر کردند و هم بدی‌ها را با خوبی‌ها دور نمودند: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَادَّبَرُوا وُجُوهَهُمْ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمَا زُفِّقُوا هُمْ يُنْفَقُونَ» (قصص / ۵۴) و آیات دیگری که در این زمینه وجود دارد (ر.ک: بقره / ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۴۹ و ۲۵۱؛ آل عمران / ۱۴، ۱۵، ۱۴۶ و ۱۴۸؛ نحل / ۴۱، ۴۲ و ۹۶؛ قصص / ۹۰؛ احزاب / ۳۵؛ عنکبوت / ۵۸ و ۵۹؛ فرقان / ۷۵ و ۷۶؛ رعد / ۲۲ و ۲۴) و بالاخره گاهی صبر در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها علت رسیدن به مقام راستی و صداقت می‌شود و صابران ثواب ۵۰ صديق از تصديق کنندگان رسول خدا را دریافت می‌کنند. مضمون این روایت با آیه «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره / ۱۷۷) مورد تأکید قرار گرفته است. در نتیجه، این دسته از روایات نیز کاملاً با آیات قرآن مطابق‌اند.

۷. جابر گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

«یرحمک الله، ما الصبر الجمیل؟ قال: ذلك صبر لیس فیہ شکوی إلى الناس» (ح ۲۳)؛ صبر جمیل چیست؟ فرمود: صبری که در آن شکایت به مردم نباشد.

۸. امام باقر علیه السلام فرمود:

«مرّة الصبر فی حال الحاجة والفاقة والتعفف والغنی أكثر من مرّة الإعطاء» (ح ۲۲)؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۳۵؛ مردانگی صبر در حال نیازمندی و فقر و آبروداری و بی نیازی، بیشتر از مردانگی بخشش است.

از دقت در این دو روایت به یک نوع از صبر که مشهور به «صبر جمیل» است، پی می‌بریم. روایت اول حکایت از این دارد که امام باقر علیه السلام به طور کلی شکوه کردن نزد مردم را در منافات با صبر جمیل ارزیابی فرموده است. در تعریف صبر جمیل، برخی گفته‌اند صبری است که صاحب مصیبت شناخته نشود و شبیه دیگران باشد (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۲۶). گروهی نیز معتقدند صبر جمیل آن است که شکایت نزد خلق در آن نباشد و برای رضای خدا باشد (حقی بروسوی، بی تا: ۲۲۷/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۳۴/۵). عده‌ای نیز صبر جمیل را صبر و استقامتی می‌دانند که تداوم داشته باشد، یأس و نومیدی به آن راه نیابد و توأم با بی‌تابی و جزع و شکوه و آه و ناله نگردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۱/۹ و ۱۷/۲۵). شکوی نیز که در زبان فارسی شکوه گفته شده، به معنای اظهار اندوه و توصیف گرفتاری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۳/۱) که خود به دو گونه است:

الف) مذموم: شکوه از خداوند متعال و یا شکوه نزد کافر و غیر مؤمن که کاری ناپسند است:

«إِنَّمَا الشَّكْوَى أَنْ يَقُولَ قَدْ ابْتُلِيتُ بِمَا لَمْ يُتَّلَ بِه أَحَدٌ وَيَقُولَ لَقَدْ أَصَابَنِي مَا لَمْ يُصَب أَحَدًا» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۱۱۶/۳).

ب) مباح: شکوه نمودن نزد خدا یا برادران مؤمن؛ چنان که حضرت یعقوب علیه السلام در فراغ فرزندش نزد خداوند از غم و اندوه وارده شکایت کرد: «إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف / ۸۶).

مضمون روایت دوم نیز به نوعی اشاره به «صبر جمیل» دارد. مروت و جوانمردی عبارت است از صفاتی که انسانیت انسان کامل می‌شود. «تعفف» نیز به معنای ترک سؤال از مردم و حفظ آبروست (مجلسی، ۱۴۱۴: ۱۴۳/۸)؛ یعنی مردانگی که شخص از نظر صبر و استقامت در حالت‌های نیازمندی، فقر و آبروداری به آن متصف می‌شود، از مردانگی که به دلیل بخشش متصف می‌گردد، بیشتر است (جیلانی، ۱۴۲۹: ۲۹۴/۲؛ کلینی رازی، ۱۳۸۲: ۲۷۵/۸؛ نراقی، ۱۳۷۶: ۴۲۱). در قرآن نیز در سه مورد به «صبر جمیل» اشاره شده است که دو مورد آن درباره گفتگوی حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندان او می‌باشد؛ نخست، فرمایش حضرت یعقوب علیه السلام به برادران یوسف هنگامی که به دروغ گفتند که گرگ یوسف را خورده است: ﴿وَجَاؤُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ﴾ (یوسف / ۱۸). بار دیگر در جریان ماندن دو نفر از فرزندان یعقوب علیه السلام در مصر و بازگشت سایر برادران به نزد یعقوب علیه السلام که خطاب به آنها می‌فرماید: ﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسٰی اللّٰهُ اَنْ يَّاتِيَنِيْ بِهِمْ جَمِيعًا﴾ (یوسف / ۸۳). سومین آیه نیز آیه ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيْلًا﴾ (معارج / ۵) است؛ یعنی پس با شکیبایی نیکو، شکیبا باش.

۹. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّا صُبِّرَ وَ شِيعَتُنَا أَصْبِرَ مَنَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ؟ قَالَ: لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ» (ح ۲۵)؛ ما بردباریم و شیعیان ما از ما بردبارتر. [راوی گوید:] عرض کردم: فدایت شوم، چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟ فرمود: زیرا ما بر آنچه می‌دانیم صبر می‌کنیم و شیعیان ما بر آنچه نمی‌دانند صبر می‌کنند.

صبر شیعیان بالاتر از صبر ائمه اطهار علیهم السلام؟

ظاهر حدیث که در دیگر کتب معتبر شیعه نیز آمده است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۳۶۵/۱ و ۱۴۱/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۹۵/۴؛ حسینی بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۵۱/۳ و ۲۷۳/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۴۰/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۰/۶۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۹۷/۲)، حکایت از برتری شیعه نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد. اما از آنجا که این مطلب با دیگر آموزه‌های دینی و اصول مسلم اخلاقی و بن‌مایه‌های عقلی مبنی بر برتری و فضیلت امام بر پیروانش، سازگار

نیست، نظرات و توجیهات مختلفی از سوی علمای اسلامی درباره آن مطرح شده است؛ از جمله برخی در شرح آن گفته‌اند:

چون امام علیه السلام به زمان آمدن مصیبت‌ها، حکمت آن‌ها و ثواب آن‌ها آگاهی دارد، صبر برای آن‌ها گواراتر است؛ در صورتی که شیعیان به این درجه از آگاهی نرسیده‌اند، از این رو تحملش برای آن‌ها دشوارتر است (کلینی رازی، بی‌تا: ۱۴۸/۳).

علامه مجلسی سند حدیث را ضعیف شمرده (۱۴۰۴: ۱۴۳/۸) و در معنای آن سه احتمال را ممکن دانسته است: ۱. وجه اول که به نظر ایشان اظهر است، این است که امام علیه السلام بر خلاف شیعیان، به مصیبت‌هایی که قرار است واقع شوند، آگاهی دارد و در نتیجه سنگینی مصیبت کمتر می‌شود؛ ۲. امام علیه السلام بر خلاف شیعیان، به کنه ثواب و نیز حکمت مصائب و درجه‌ای که با تحمل آن‌ها به دست می‌آید، آگاهی دارد و در نتیجه سنگینی مصیبت کمتر می‌شود؛ ۳. امام علیه السلام بر خلاف شیعیان، به عاقبت مصیبت‌ها و کیفیت برطرف شدن و برطرف کردن آن‌ها و به اتفاق‌هایی که بعد می‌افتد، آگاهی دارد، مانند حضرت یوسف علیه السلام که خدا با آگاه کردن او از اتفاقات آینده در چاه به وی تسلا داد (همو، ۱۴۰۳: ۸۰/۶۸).

یکی از علمای اسلامی معاصر نیز نکاتی را درباره این احتمالات مطرح نموده است، از جمله: ۱. احتمال دوم با استناد به روایت «نصبر علی ما نعلم من الثواب» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۴۷۲/۱) اظهر است؛ ۲. سه وجهی که مجلسی برای توجیه این روایت ذکر کرده، مانعة‌الجمع نیست و ممکن است با یکدیگر جمع شوند؛ ۳. نباید تصور شود که چون شیعیان صبرشان بیشتر است، از این جهت بر ائمه برتری می‌یابند، چون بر اساس مضامین آیات و روایات، مجموعه‌ای از عوامل موجب می‌شود که فضیلت یک عمل بیشتر از عمل دیگر باشد؛ ۴. عمده‌ترین ملاک برتری اعمال، معرفت، اخلاص و ایمان است. صبر برای شیعه سخت‌تر و دشوارتر است، اما افضل از صبر ائمه نیست (مصباح یزدی، ۱۴۳۴: جلسه ۱۷، ملاک برتری اعمال). با توجه به ضعیف بودن (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۳/۸) و اختلاف در سند آن (کلینی رازی، ۱۴۲۹: ۲۴۲/۳، پاورقی؛ قمی، ۱۴۰۴: ۳۶۵/۱؛ حسینی بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۵۱/۳) و نیز وجود اختلاف اندکی که در متن روایت هست (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۹۳/۲، ح ۲۵؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۷۴) و ناسازگاری با مبانی اعتقادی و اصول مسلم

اخلاقی و عقلی، و مخالفت با آیاتی که درباره فضایل و شأن ائمه و اسوه و الگو بودن آنها آمده است، سازگار کردن و تطبیق آن بر آیات، شایسته درنگ و احتیاط بیشتری است.

حوزه سوم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین اسوه صبر

در این حوزه یک روایت قرار می‌گیرد (ح ۳) که البته می‌تواند جزء روایات حوزه اول نیز مطرح شود، اما از آنجا که مراحل مختلف صبر را در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح کرده و به برخی از آیات مربوطه نیز استناد نموده است، شایسته است که به صورت مستقل بررسی شود. بنابراین متن حدیث را به ۶ مرحله تقسیم کرده و دیگر آیات و روایات مربوطه را متذکر شدیم. از حفص بن غیاث روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. «یا حفصُ إِنَّ مِنْ صَبْرٍ قَلِيلًا وَإِنَّ مِنْ جَزَعٍ جَزَعٌ قَلِيلًا»؛ ای حفص، هر که صبر کند، اندکی صبر کرده و هر که بی‌تابی کند، اندکی بی‌تابی کرده است (زیرا عمر کوتاه است و مصیبات کوتاه‌تر). سپس فرمود: «علیک بالصبر فی جمیع أمورک فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرَّفْقِ»؛ در هر کاری صبر را از دست مده؛ زیرا خداوند ﷻ محمد ﷺ را مبعوث فرمود و او را امر به صبر و مدارا کرد و به ایشان فرمود: «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذَرْنِي... قَلِيلًا» (مزمّل / ۱۰-۱۱) و نیز فرمود: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا أُولُو حُظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت / ۳۵).

۲. «فصبر رسول الله ﷺ حَتَّى نَالُوهُ بِالْعِظَائِمِ وَرَمَوْهُ بِهَا فِضَاقَ صَدْرِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ عَلَيْهِ...»؛ رسول خدا ﷺ هم صبر نمود تا او را به امور بزرگی نسبت دادند و متهم کردند (مانند سحر و جنون و کذب). پس او دلتنگ شد و خداوند ﷻ این آیه را نازل فرمود: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» (حجر / ۹۸).

۳. «ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَرَمَوْهُ فَحَزِنَ لَذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ»؛ سپس تکذیبش کردند و متهمش نمودند، از آن رو غمگین شد و خداوند ﷻ نازل فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَذُّونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ يُمَجِّدُونَ وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرٌ وَاعْلَى مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصْرُنَا» (انعام / ۳۴-۳۵).

۴. «فألزم النبي ﷺ نفسه الصبر فتعدوا فذكر الله تبارك وتعالى وكذبوه، فقال: قد صبرت في نفسي وأهلي وعرضي ولا صبر لي على ذكر إلهي»؛ پس پیغمبر ﷺ خود را به صبر ملزم ساخت تا آن‌ها تجاوز کردند. پس خدای تبارک و تعالی را به زبان آورد و او را تکذیب کردند. پیغمبر ﷺ فرمود: درباره خودم و خاندانم و آبرویم صبر کردم، ولی نسبت به بد گفتن به معبودم صبر ندارم. خداوند ﷻ نازل فرمود: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسْنَانٍ لُّغُوبٍ فَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ﴾ (ق / ۳۸).

۵. «فصبر النبي ﷺ في جميع أحواله ثم بُشِّرَ في عترته بالأئمة ووُصِفُوا بالصبر»؛ پس پیغمبر ﷺ در همه احوال صبر کرد تا به امامان از عترتش به او مژده دادند و آن‌ها را به صبر معرفی کردند و خدا فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (سجده / ۲۴). در این هنگام پیغمبر ﷺ فرمود: «الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد».

۶. پس خداوند ﷻ هم از صبر او شکرگزاری کرد و فرمود: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْخُسْفَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا﴾ (اعراف / ۱۳۷). پیغمبر ﷺ فرمود: این بشارت است و انتقام. پس خداوند اجازه نبرد و کشتار مشرکان را به او داد: ﴿فَأَقْتُلُوا الشِّرْكَاءَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه / ۵)؛ «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ» (بقره / ۱۹۱). پس خدا آن‌ها را به دست پیغمبر ﷺ و دوستانش کشت و آن را پاداش صبرش قرار داد، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد. پس هر که صبر کند و به حساب خدا گذارد، از دنیا نرود تا خدا چشمش را درباره (سرکوبی) دشمنانش روشن کند، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره می‌کند (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲، ح ۳).

تأمل در این روایت گویای این حقیقت است که از آغازین روزهای دعوت به دین اسلام، پیامبر ﷺ مورد اذیت و آزار مشرکان لجوج و متعصب قرار گرفت تا آنجا که فرمود: «ما أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيْتُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/۳۹؛ ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۴۷/۳) و لذا صبر سرلوحه کار او قرار گرفت؛ به گونه‌ای که خداوند در قرآن حدود ۲۰ مرتبه وی را دعوت به صبر و مقاومت نمود (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰/۱۸۹)، از جمله: الف- صبر در روش تبلیغ؛ ب- صبر در انجام وظایف عبادی؛ ج- صبر در برابر نسبت‌ها و تهمت‌های ناروا؛ د- صبر در برابر تکذیب دعوت، توسط مشرکان؛ و- بشارت‌های خداوند به دنبال صبر پیامبر ﷺ؛ ه- مجاز شدن پیامبر ﷺ صبور برای انتقام و جهاد.

حوزه چهارم: پاداش‌ها و آثار صبر و بی‌صبری

در این حوزه، ۶ روایت وجود دارد که در عناوین مختلفی قابل طرح است.

۱. صبر آزادمردان، خیر در پی دارد

ابوبصیر گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«إِنَّ الْحَرَ حَرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ، إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةُ صَبْرٍ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَقُهِرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالْيَسْرِ عَسْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّدِيقُ الْأَمِينُ لَمْ يَضُرَّرْ حَزَنَتَهُ أَنْ اسْتَعِيدَ وَقُهِرَ وَأُسِرَ وَلَمْ تَضُرَّهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَوَحْشَتُهُ وَمَا نَالَهُ أَنْ مَنْ أَلَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارُ الْعَاتِي لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَأَرْسَلَهُ وَرَحِمَ بِهِ أُمَّةٌ وَكَذَلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَوُطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوَجَّرُوا» (ح ۶).

«آزادمرد در همه احوال آزادمرد است، اگر گرفتاری برایش پیش آید، صبر کند». «حریت» که در زبان فارسی به آزادی و آزادگی، جوانمردی، و... ترجمه می‌شود (دهخدا، ۱۳۴۱: ۸۳/۱)، در فرهنگ قرآنی به دو معنا استعمال شده است: گاهی در برابر عبد به معنای برده و در معنای حقوقی به کار رفته است: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» (بقره/ ۱۷۸). گاهی نیز معنای آن، آزادی از هر قید و بند و از هر عبودیتی به جز عبودیت برای خدای سبحان است. از این رو، منظور از حر در این حدیث، داشتن آزادی روحی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۴؛ مجلسی، بی‌تا: ۷۶/۲) و صبر نیز همین تأثیر را در انسان دارد، یعنی او را از همه چیز و همه کس مستقل می‌سازد که این همان معنای حر بوده و در این فرمایش علی علیه السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج/البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۰۱) و از آنجا که رسیدن به آزادی واقعی تنها در بندگی خداوند ممکن می‌شود، این مسئله مورد تأکید آیات هم بوده است، از جمله: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» (طه/ ۱۴)؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/ ۲۵)؛ «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت/ ۵۶؛ نیز رک: حجر/ ۹۹؛ زمر/ ۲؛ انسان/ ۳۱؛ بلد/ ۱۰؛ ذاریات/ ۵۶؛ آل عمران/ ۷۹). بنابراین انسان آزاد نه تنها در برابر وسوسه‌ها و فشار دیگران صبر پیشه کرده و ضعف و سستی از خود نشان نمی‌دهد، بلکه در برابر مصیبت‌های پیش رو نیز اختیار و آزادگی خود را حفظ می‌کند.

در فراز دوم، روایت با ذکر یک مصداق به توضیح بیشتر این مسئله پرداخته است: «و اگر مصیبت‌ها بر سرش ریزد، او را شکسته نکند، اگرچه اسیر شود و مغلوب گردد و سختی جایگزین آسایشش شود؛ چنان که یوسف علیه السلام را بردگی و مغلوبیت و اسارت زیان نبخشید». «نائبه» مفرد «النوب» به معنای «الداهیه والمصیبه»، پیشامد ناگوار و مصیبت است (عاملی، ۱۴۱۳: ۹۶/۳) و از آنجا که شکست‌های روحی که خود نتیجه بی‌صبری است، مقدمه شکست‌های ظاهری می‌شود، حال اگر برخی از انسان‌ها به‌ویژه پیامبران به روحیه شکست‌ناپذیری دست می‌یابند و در برابر مشکلات مغلوب نمی‌شوند، در سایه صبر و توکل بر خدا (یوسف ۱۸/ و ۸۳) است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۱۱). در ادامه روایت آمده است: «یکی از منت‌های خدا بر حضرت یوسف علیه السلام این است که ستمگر سرکش را بنده او کرد، بعد از آنکه مالک او بود». آری صبر نمودن و تکیه بر توانمندی‌های خود و اجتناب از ستمگر سرکش و عدم اعتماد بر او، انسان را بر سرنوشت خود و دیگران حاکم می‌کند. این نکته نیز در آیاتی از قرآن به صراحت مطرح شده است: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» * قَالُوا أَوْزَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَنِ رَبِّكَ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَ يُسَخِّفَ كُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف/ ۱۲۸-۱۲۹)؛ موسی علیه السلام به قوم خود گفت از خدا کمک جوید و صبور باشید که زمین متعلق به خداست... و پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در این سرزمین جانشین [آن‌ها] نماید (نیز ر.ک: بقره/ ۴۵، ۱۵۳، ۲۴۹ و ۲۵۰؛ آل عمران/ ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۴۸ و ۱۸۶؛ انعام/ ۳۴؛ اعراف/ ۱۳۷؛ انفال/ ۶۵؛ هود/ ۱۱۳ و ۱۱۵؛ ابراهیم/ ۱۱-۱۴).

۲. صبر بر ناگواری‌ها، معبر بهشت

حمزة بن حُمران از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «الجنة محفوفة بالمكاره والصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة، وجهنم محفوفة باللذات والشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها وشهوتها دخل النار» (ح/۷)؛ بهشت در میان ناگواری‌ها و شکیبایی است، پس هر که در دنیا بر ناگواری‌ها صبر کند، به بهشت رود و دوزخ در میان لذت‌ها و شهوت‌هاست، پس هر که هر لذت و شهوتی را که دلش خواهد به خود رساند، به دوزخ در آید.

این روایت، حاکی از یک بشارت و یک هشدار است؛ بشارت به کسانی که بر ناگواری‌ها و معصیت‌ها و اطاعت‌ها صبر می‌کنند و سرانجام نیکویی را که همان بهشت موعود است، به دست می‌آورند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد/ ۲۴) و هشدار به کسانی که مطیع هوی و هوس خود بوده و در شهوات و لذات دنیوی و نفسانی خود غرق می‌شوند که این بی‌صبری و تسلیم شدن، موجب غفلت و بی‌خبری آن‌ها از خداوند شده (کهف/ ۲۸) و آن‌ها را از ولایت و کمک خداوند محروم کرده (بقره/ ۱۲۰) و دچار بدترین گمراهی خواهد کرد (قصص/ ۵۰) و نتیجه همه این‌ها عذاب جهنم را به همراه خواهد داشت. بنابراین عمل بر مبنای حقیقت و اعتدال، و اجتناب از سرکشی و طغیان و افراط می‌تواند گذرگاه مطمئنی برای ورود به بهشت سعادت باشد. خداوند درباره صبر به عنوان معبری برای ورود به بهشت و متنعم شدن از نعمت‌های آن می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (مؤمنون/ ۱۱۱). این آیه در تأکید بر اهمیت صبر می‌فرماید که پاداش صابران از طرف خود خداوند است، و آیه‌ای دیگر، درجات عالی بهشت را به عنوان پاداشی جاویدان و دلچسب در برابر شکیبایی صابران معرفی می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا مَحِيَّةً وَسَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ (فرقان/ ۷۵-۷۶؛ نیز ر.ک: اعراف/ ۱۲۸؛ انسان/ ۱۲؛ هود/ ۱۱-۱۰).

۳. صبر مجسم، حامی انسان در عالم برزخ

از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

«إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ، كَانَتِ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَالْبِرُّ مُطْلَقًا عَلَيْهِ وَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلْيَانِ مُسَاءَلَتَهُ، قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْبِرِّ: دُونَكُمْ صَاحِبَكُمْ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ، فَأَنَا دُونَهُ» (ج۸)؛ چون مؤمن داخل قبر شود، نماز طرف راست و زکات جانب چپش باشد و احسان بر سرش سایه افکند و صبر در طرفی دور از آن‌ها باشد. پس هر گاه دو فرشته‌ای که متصدی سؤال از اویند بر او وارد شوند، صبر به نماز و زکات و احسان گوید: مواظب رفیق خود باشید، اگر درمانده شدید من حاضرم.

تأمل در این روایت و روایات مشابه (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۹/۳؛ همو، ۱۴۰۴: ۹۵/۹)، بحث مهم عقیده به تجسم عمل را به صورت استعاره تمثیلیه تداعی

می‌کند (کلینی رازی، ۱۳۸۲: ۲۶۸/۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۸) و به این نکته اشاره دارد که نماز، زکات و نیکی همان طور که در دنیا از انسان مؤمن محافظت می‌کنند، در عالم برزخ نیز مجسم شده و به کمک او می‌آیند. تجسم اعمال به معنای «به شکل و جسم درآمدن موجودات غیر مادی» مانند عقاید، اخلاق و اوصاف، افعال و آثار انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۷/۵). بنابراین عقیده به تجسم عمل اگرچه به صراحت در آیات دیده نمی‌شود، ریشه قرآنی دارد. به عقیده برخی از مفسران اگر در همه قرآن آیه‌ای جز آیه «قَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق / ۲۲) درباره تجسم اعمال نبود، برای اثبات آن کافی بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۲/۱). با وجود این، آیاتی که تأکید می‌کنند اعمال انسان در قیامت حاضر می‌شوند، کم نیستند، از جمله آیه «يَوْمَ يُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ مَاعْمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَاعْمَلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران / ۳۰) و آیه «وَوَضِعَ الْكِتَابَ... وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف / ۴۹) و نیز آیاتی که دلالت دارند بر اینکه انسان اعمال خود را می‌بیند. از جمله صریح‌ترین آیات در باب تجسم اعمال در این زمینه آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال / ۷-۸) است (شیخ بهائی، بی‌تا: ۱۸۹؛ نیز ر.ک: اعراف / ۱۴۷؛ بقره / ۱۶۷، ۱۷۴ و ۲۷۲؛ آل عمران / ۲۵ و ۳۰؛ لقمان / ۱۶).

۴. صابر مورد غبطه دیگران واقع می‌شود

سماعة بن مهران گوید: ابوالحسن^۱ (حضرت علی^{علیه السلام}) به من فرمود: «ما حبسك عن الحج؟»؛ چه چیز تو را از حج بازداشت؟ عرض کردم: قربانت گردم، بدهی بسیاری پیدا کردم و مالم از دست رفت و بدهی که گردنگیرم شده از رفتن مالم سخت‌تر است و اگر یکی از رفقایم مرا از خانه بیرون نمی‌آورد، نمی‌توانستم بیرون آیم. حضرت فرمود:

«إِنْ تَصْبِرُ تُعَبِّطُ وَإِلَّا تَصْبِرُ يُنْفِذِ اللَّهُ مَقَادِيرَهُ؛ رَاضِيًا كُنْتَ أَمْ كَارِهًا» (ح / ۱۰)؛ نیز برای دیدن حدیثی مشابه از همین راوی از امام صادق^{علیه السلام} ر.ک: کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۴۵۹/۲؛ اگر صبر کنی، مورد غبطه قرار گیری [حال خوشی پیدا می‌کنی که مردم به تو رشک

۱. کنیه چهار نفر از امامان معصوم^{علیهم السلام} «ابوالحسن» است: امام علی، امام موسی کاظم، امام رضا و امام هادی^{علیهم السلام}. هر گاه صرفاً «ابوالحسن» گفته شود، منظور امیر مؤمنان علی^{علیه السلام} است. «ابوالحسن اول» امام کاظم^{علیه السلام}، «ابوالحسن ثانی» امام رضا^{علیه السلام} و «ابوالحسن ثالث» امام هادی^{علیه السلام} است.

می‌برند] و اگر صبر نکنی، مقدرات خدا جاری گردد؛ چه تو راضی باشی یا ناراضی.

مجلسی در خصوص جمله پایانی حدیث گوید: یعنی پس از مرگ در حال نیکی قرار گیری به طوری که مردمان بر تو غبطه برند و آرزوی حال تو را کنند و تلخی صبر هم از کامت بیرون رفته و پایان یابد (کلینی رازی، بی‌تا: ۱۸۹/۴). غبطه از جمله فضایی است که موجب نشاط، حرکت و امید در انسان می‌شود و در لغت به معنای حال خوش و نیکوست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۰) و در اصطلاح به معنای آرزو کردن آنچه مایه صلاح دیگری است برای خود، بدون اینکه اراده زوال از او داشته باشد (نراقی، بی‌تا: ۱۹۷/۲ و ۱۹۹) و مخالف حسادت می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۴/۱) و این تفاوت، در احادیث رسیده از معصومان علیهم‌السلام هم به چشم می‌خورد: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ» (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۲، ح ۷). در برخی آیات نیز به این مفهوم اشاره شده است، از جمله آیه «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران / ۳۸) بیان می‌دارد که غبطه حضرت زکریا علیه‌السلام نسبت به نعمت‌های داده شده به مریم علیه‌السلام، عامل فرزندخواهی آن حضرت از خدا می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۵/۳). طبرسی به نقل از ضحاک در تفسیر آیه «طُوبَى لِمَنْ وَحَسُنَ مَا يَبْرَأ» (رعد / ۲۹) آورده: «زندگی اینان مورد غبطه است»، و به نقل از زجاج گفته است: «و حال خوش برای ایشان است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۸/۶).

۵. صبر، اکسیری برای مصیبت‌هاست

در این بخش یک روایت وجود دارد که سماعه از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَابْتَلَى قَوْمًا بِالصَّابِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةٌ» (ح ۱۸)؛ همانا خداوند تعالی به مردمی نعمت داد و آن‌ها شکر نکردند تا وبال آن‌ها شد، و مردمی را به مصیبت‌ها مبتلا کرد و صبر کردند تا بر آن‌ها نعمت شد.

این روایت به دو نکته اشاره دارد: ۱. عدم شکرگزاری، نعمت را به نقت و مصیبت تبدیل می‌کند. ۲. صبر کردن بر مصیبت‌ها، مصیبت را به نعمت تبدیل می‌کند. در

مباحث گذشته، مطالبی درباره اهمیت و جایگاه صبر در مصیبت و پاداش‌هایی که برای آن در نظر گرفته شده، بیان شد. در این روایت به خاصیت اکسیر بودن صبر بر مصیبت‌ها و نقش آن در تغییر مصیبت‌ها به نعمت تأکید شده است. انسان چه بخواهد و چه نخواهد، در رنج و سختی آفریده شده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (بلد/ ۴)؛ حال ممکن است که این سختی‌ها در قالب نعمت‌ها باشد که باعث طغیانگری می‌شود و صبر کردن در این زمان نیز سخت است: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى﴾ (علق/ ۶-۷) و اگر شکر آن را به جا نیاورد، تبدیل به کفر می‌شود: ﴿الْمُرْتَدِّ إِلَى الَّذِينَ يُدُلُّونَا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾ (ابراهیم/ ۲۸؛ نیز رک: آل عمران/ ۱۰۳؛ مائده/ ۱۱ و ۲۰؛ نحل/ ۸۳ و ۱۱۴؛ فاطر/ ۳؛ نمل/ ۱۹؛ احقاف/ ۱۵) یا در قالب مصیبت‌ها و سختی‌هاست که کلید پیروزی بر آن‌ها قطعاً ایمان به خداوند و صبر بر آن‌هاست. در آیات و روایات نیز به صراحت بر این موضوع تأکید، و صبر وسیله آسان شدن مصیبت‌ها معرفی شده است (بقره/ ۴۵ و ۱۵۳؛ نساء/ ۲۵؛ اعراف/ ۱۲۷-۱۲۸؛ هود/ ۱۰-۱۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۰۴/۵، ح ۱۱ و ۱۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۱۵) و اینکه اجر صابران را بدون حساب و به طور کامل و تمام خواهد داد: ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر/ ۱۰).

۶. عجز، ثمره جزع

از امام صادق یا امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعِجُزُ» (ح ۲۴)؛ کسی که صبر را برای مصیبت‌های روزگار آماده نکند، ناتوان گردد.

در این روایت آمده است که جزع و بی‌صبری، انسان را عاجز و ناتوان می‌کند. لغت‌شناسان درباره معنای لغوی عجز گفته‌اند: «درماندگی، ناتوانی و انتهای هر چیزی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۷/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۴). برخی نیز آن را نقطه مقابل قدرت و توانایی می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۳/۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۱۵/۱) و لذا در حدیث فوق به معنای سستی و ناتوانی در پیشبرد امور است. به عبارت دیگر می‌توان گفت همان طور که بی‌صبری علت ناتوانی و شکست است، صبر و استقامت سبب قدرت و موفقیت در زندگی می‌شود. مفسران در ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْتِهَاءَ

عَنِ التَّكْوِينِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان / ۱۷) آورده‌اند که تعبیر «ذلک» اشاره به صبر و شکیبایی است و کلمه «عزم» به طوری که راغب گفته، عبارت است از تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری، و اگر صبر را از عزم دانسته، از این جهت است که عقد قلبی تا زمانی که سست و باز نشده، انسان بر امری که تصمیم بر انجامش گرفته و در دل گره زده است، پابرجا و مصمم خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۸/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۳/۱۷). بنابراین صبر بر مصیبت‌های دنیا، سبب مصمم شدن و توانایی یافتن در پیشبرد امور دنیوی خواهد بود.

حوزه پنجم: رابطه صبر با دیگر آموزه‌های دینی

الف) تقوا

در این فصل، یک حدیث از احادیث باب صبر کافی جای می‌گیرد. با این توضیح که این روایت با توجه به عبارات پایانی آن، در حوزه اول نیز بررسی شد؛ اما از آنجا که در ابتدای این روایت دو مفهوم تقوا و صبر همدوش و لازم و ملزوم هم قرار گرفته‌اند، لازم دیدیم که برای تبیین ارتباط آن دو و انطباقشان با آیات، به صورت مستقل بحث شود. امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمد. در مسجد مردی را دید که اندوهگین و غمناک است. به او فرمود: تو را چه شده؟ عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به مصیبت پدر [و مادر] و برادرم گرفتار شده‌ام و می‌ترسم دق کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«عليك بتقوى الله والصبر، تقدّم عليه غداً، والصبر في الأمور بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا فارق الرأس الجسد، فسد الجسد وإذا فارق الصبر الأمور، فسدت الأمور» (ج۹).

یکی از آموزه‌های اخلاقی پرتکرار و از مفاهیم خویشاوند و هم‌ردیف با صبر در قرآن و روایات، مفهوم «تقوا» است. لغت‌شناسان آن را از ریشه «وقی» و از مصدر «وقایة» دانسته‌اند و در حقیقت معنای آن گفته‌اند: «نگهداری و حفاظت از چیزی است که اذیت و آزار می‌رساند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱/۱؛ نیز ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۲/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۱۵). از آنجا که در مفهوم صبر نیز نوعی «خویش‌تنداری» نهفته است، می‌توان بین آن‌ها ارتباط برقرار کرد. در تعدادی از روایات، تقوا مانند صبر،

سرآمد کارها و رأس امور معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۷۳) و در برخی دیگر، صبر به سگان و تقوا به کشتی تشبیه شده است؛ به این معنا که سگان (صبر)، عامل بازدارنده کشتی (تقوا) است (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱). همین معنا در آیات قرآن نیز به چشم می‌خورد و صبر و تقوا مقارن یکدیگر قرار گرفته‌اند، از جمله در آیه «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران/ ۱۸۶). این تقارن، گویا اشاره به این است که بعضی افراد در عین استقامت و شکیبایی، زبان به ناشکری و شکایت باز می‌کنند، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوا می‌آمیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۲۰۳). در دسته‌ای دیگر از آیات، «صبر» عامل قرار گرفتن افراد در زمره «متقین» معرفی شده است که در حدیث فوق نیز بر آن تأکید گردیده است، مانند آیه «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره/ ۱۷۷؛ نیز رک: آل عمران/ ۱۲۰، ۱۲۵ و ۱۸۶؛ هود/ ۴۹؛ یوسف/ ۹۰؛ اعراف/ ۱۲۸؛ نحل/ ۱۲۶-۱۲۸؛ طه/ ۱۳۲).

ب) قضا و قدر

یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام به من امر فرمود که نزد مفضل روم و مرگ اسماعیل را به وی تسلیت گویم و فرمود: به مفضل سلام برسان و بگو: «إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا بِاسْمَاعِيلَ فَصَبِرْنَا، فَاصْبِرْ كَمَا صَبِرْنَا. إِنَّا أَرَدْنَا أَمْرًا وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرًا فَسَلَمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (ح ۱۶)؛ ما به مصیبت اسماعیل مبتلا شدیم و صبر کردیم، تو هم مانند ما صبر کن. ما چیزی خواستیم و خداوند عَزَّ وَجَلَّ چیز دیگری خواست پس ما تسلیم امر خداوند عَزَّ وَجَلَّ گشتیم.

تأمل در مضمون این روایت روشن می‌کند که امام صادق علیه السلام نیز دوست داشت فرزندش زنده بماند و بزرگ شود و در کنار پدر باشد، اما قضا و قدر خداوند برای او به گونه‌ای دیگر بود. لذا این روایت ما را به یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین اعتقادات کلامی و آموزه‌های دینی، یعنی تسلیم شدن به امر خدا و راضی شدن به قضای الهی (اعتقاد به قضا و قدر الهی) رهنمون می‌سازد. «قدر و تقدیر، بیان مقدار چیزی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۷/۱). «قضا نیز در لغت عبارت است از یک اصل صحیح که بر استحکام و استواری دلالت می‌کند» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۹۹) و در اصطلاح به این

معناست که خداوند برای هر پدیده‌ای حدودی مشخص قرار داده است (قدر) که پس از فراهم شدن مقدمات، تحت تأثیر عوامل تدریجی تحقق می‌یابد. (قضا) بنابراین یکی از جایگاه‌های صبر، صبر در زمان اجرای تقدیرات الهی است که تبدیل و تحویلی در آن‌ها نیست. در روایات (شعیری، بی‌تا: ۳۱۶، ح ۸۸۲؛ کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۶۰/۲، باب الرضا بالقضاء) و آیات زیادی به این موضوع اشاره شده و بی‌صبری موجب انحطاط آدمی از مقام رضا دانسته شده و بر بهره‌مندی از امداد الهی در صورت صبر به عنوان یکی از سنت‌های الهی تأکید گردیده است، از جمله: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا...﴾ (انعام/ ۳۴). در روایتی آمده است که خداوند متعال کسی را که به قضای او غضبناک و به مقدرات الهی اعتراض کند، مذمت کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۵/۵). این مفهوم با برخی آیات که رضا به قضای الهی را فوز عظیم دانسته نیز منطبق است: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (مائده/ ۱۱۹).

نتیجه‌گیری

۱. با کمک مستندات و شواهد قرآنی می‌توان گامی مهم برای تثبیت صدور روایات از معصوم علیه السلام و ارزیابی صحت و سقم آن‌ها برداشت.
۲. صبر و انواع آن، که بابتی مستقل را در مجامع حدیثی به خود اختصاص داده است، از مفاهیم عام قرآنی به شمار رفته و مورد توجه و ستایش آیات نیز قرار گرفته است.
۳. تمام روایات باب صبر *اصول کافی*، جز یک روایت که باید توجیه شود، با آیات قرآن سازگاری و هماهنگی کامل دارند.
۴. گاهی برای تأیید صحت یک روایت، به مجموعه‌ای از آیات استناد می‌شود؛ به طوری که صحت جزئیات روایت نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد.
۵. با عرضه روایات به قرآن، علاوه بر پیدا کردن شواهد قرآنی برای موضوع روایت، ارتباط آن با دیگر آموزه‌های قرآنی نیز تبیین می‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲. آملی، سیدحیدر بن علی، تفسیر المحيط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب ﷺ، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۵. ابن عربی، ابوبکر محیی‌الدین محمد بن علی الطائی الحاتمی، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی ریاب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقانیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق ریاض زکی قاسم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۲ ق.
۹. ایروتنسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق میرجلال‌الدین محدث ارموی، چاپ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۱. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی (ترجمه کامل المنجد الابجدی)، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. پسندیده، عباس، اخلاق پیرومی حدیثی، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدمه‌دی رجائی، چاپ دوم، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن (معاد در قرآن)، قم، اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. جیلانی، رفیع‌الدین محمد بن محمد مؤمن، الذریعة الی حافظ الشریعة؛ شرح اصول الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ ششم، تهران، المکتبة الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. حقی بُروسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۱. حمیری قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. خرقانی، حسن و سیدمه‌دی خدایی، «شواهد قرآنی روایات باب کبر اصول کافی»، آموزه‌های قرآنی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی، شماره ۱۷، ۱۳۹۲ ش.

۲۳. همان‌ها، «باب شکر کافی در سنجش با قرآن»، *آموزه‌های قرآنی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۲، ۱۳۹۴ ش.
۲۴. دارمی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام تمیمی سمرقندی، *سنن الدارمی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، سیروس، ۱۳۴۱ ش.
۲۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۲۸. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹ م.
۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر، *الحديث النبوی بین الروایة و الدرایة*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. شریف مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین موسوی بغدادی، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۳۱. شعیری، تاج‌الدین محمد بن محمد، *جامع الاخبار*، نجف، المطبعة الحیدریه، بی تا.
۳۲. شیخ بهائی، بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، *ترجمه و متن کامل اربعین شیخ بهائی*، ترجمه و تحقیق و تعلیق عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، بی تا.
۳۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الامالی*، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران، انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۳۵. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن بن فضل، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، ترجمه مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم، دار الثقلین، ۱۳۷۹ ش.
۳۷. همو، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، چاپ دوم، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۳۸. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. عاملی، علی بن حسین بن ابی جامع، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق شیخ مالک محمودی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۴۳. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، ویرایش فرهاد قربانزاده، تهران، آشنج، ۱۳۸۹ ش.
۴۴. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۲۱ ق.
۴۵. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، ترجمه محمد خوارزمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۱ ش.
۴۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، *التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب*، بیروت،

- دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۸. فیض کاشانی، محمدحسین بن شاهمرتضی، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۹. همو، *کتاب الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۵۰. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۵۱. قرشی بنابی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۵۲. قرطبی مالکی، ابوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر التّمّری، *جامع بیان العلم وفضله*، چاپ دوم، قاهره، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲ ق.
۵۳. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، بی‌تا.
۵۵. همو، *الکافی*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. همو، *الکافی*، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ ق.
۵۷. همو، *شرح الکافی: الاصول والروضة*، شرح محمدصالح مازندرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۵۸. گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه* (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ ش.
۵۹. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ و ذخیره المعتمد و الواعظ*، قم، دار الحديث، ۱۳۷۶ ش.
۶۰. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحیح الصفوة السقاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۶۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶۲. همو، *ترجمه بحار الانوار*، ترجمه سیدابوالحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، بی‌تا.
۶۳. همو، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۶۴. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحديث، ۱۳۸۹ ش.
۶۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *درس‌های اخلاق رمضان*، ملاک برتری اعمال، جلسه ۱۷، ۱۴۳۴ ق. قابل دستیابی در وبگاه <<http://www.mesbahyazdi.ir/node/4811>>.
۶۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۶۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، چاپ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

۷۰. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۷۱. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، *جامع السعادات*، تصحیح محمد کلانتر، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۷۲. همو، *علم/اخلاق/سلامی*، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت، ۱۳۷۶ ش.
۷۳. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیه السلام، لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۷۴. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق محمد باقر انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ ق.